



## اعترافات یک افسر عالی رتبه CIA

### ۸۸ روز بعد قندهار فتح شد!

#### گزارش به دری : سیستانی

هنگامی که در امریکا حملات ۱۱ سپتمبر صورت گرفت، آقای رابرت گرینیر، رئیس دفتر CIA (استخبارات مرکزی امریکا) در پاکستان بود. و امور استخباراتی افغانستان را هم پیش می برد. آقای رابرت گرینیر نویسنده کتاب «۸۸ روز بعد به قندهار رسیدیم»، مینویسد: «در دوران ماموریت من، واشنگتن به من این وظیفه را سپرده بود تا بن لادن، القاعده، و طالبان را زیر نظر داشته باشم. گرینیر میگوید: برای نظارت بن لادن برخی از بزرگان و خوانین جنوب افغانستان استخدام شده بودند. ما به آنها تلفونهای ستلایت داده بودیم. در بین این مردم قوماندانان دوران جهاد برضد شوروی در دهه ۸۰ شامل بودند. در این موقع بسیاری از افراطیان مذهبی عرب در افغانستان فعال بودند، ۵۵۵ نفر از این افراطیون در یک لوا جبهه نظامی تشکیل داده بودند. (ص ۵۷).

نویسنده کتاب، سابقه طولانی در CIA دارد و در پوست های مهم استخباراتی امریکا خدمت کرده است. گرینیر مینویسد: در جریان حملات ۱۱ سپتمبر، من در اسلام آباد رئیس دفتر سیا (CIA) بودم. بعد از مشاهده حوادث ۱۱ سپتمبر در امریکا، بلافاصله خواستم با مرکز CIA در امریکا به تماس شوم، و حالات را ببرسم، مگر هیچکس را پیدا نکردم. چنین به نظر می آمد که در واشنگتن همه چیز ساکت و خاموش شده است. هیچکس صحبت نمیکرد. اینطور معلوم میشد که امریکا غرق شده باشد. اما بعد از ۲۴ ساعت، یکم از واشنگتن تلفونها و ایمیلهای پی در پی به من میرسید. در اسلام آباد ما چنین احساس و تصور میکردیم که، مثل آن دیو قصه ها که بعد از یک ضربت کاری و ناگهانی دوباره به هوش آمده باشد، و میخواد جداً کسی را سخت مجازات کند.

گرینیر مینویسد: بعد از حملات سپتمبر، من این را میدانستم که امریکا خواهی نخواهی افغانستان را اشغال میکند. من با خود تصور میکردم که به زودی عساکر امریکائی در کوه های شامخ و دره های تنگ و عمیق افغانستان برای یک جنگ بی هدف و عبث تا مدت های طولانی سرگردان خواهند شد. (ص ۳) من میدانستم که بن لادن همین را میخواهد که امریکا را به کوه ها و دشت های خطرناک افغانستان فرو کشد و آنان را توسط افغانان شکست بدهد. بن لادن چندین بار این سخن را به یاران پنهان در غار و همفکران خود بیان کرده بود. بعد از حملات سپتمبر من این تشویش را داشتم که ما با عجله وارد عمل خواهیم شد و خواب بن لادن به حقیقت خواهد پیوست و ما در دام او گیر خواهیم ماند. (ص ۵)

آقای گرینیر مینویسد: من سعی میکردم برای افغانستان یک راه حل صلح آمیز پیدا کنم، زیرا من نمیخواستم که امریکا هم مثل بریتانیا و شوروی اشتباهات اشغال را تکرار کند. من از این ترس داشتم که اگر ما هم تنها به موفقیت و فتوحات نظامی تاکید کنیم، ما هم به بد قسمتی برتانیه و اتحاد شوروی گرفتار خواهیم شد. (ص ۱۱۵).

گرینیر مینویسد که: برای حکومت امریکا، جنگ داخلی افغانستان (۱۹۹۰) کدام مسئله خاصی نبود. و نه هم برای واشنگتن حمایت پاکستان از طالبان اهمیت خاصی داشت. حکومت طالبان برای ما کدام پرابلم خاص شمرده نمیشد. آنچه برای امریکا اهمیت داشت، موجودیت بن لادن و القاعده بود. آنها در آنجا برای خود پناهگاه هایی داشتند و افراد مسلح و وسایلی و امکاناتی داشتند. در قندهار و دیگر ولایات افراطیون مذهبی بین المللی و بخصوص افراطیون عربی جمع شده بودند. بن لادن ثروت شخصی زیادی داشت و برای طالبان یک منبع پولی بشمار میرفت. افغانستان یک کشور فقیر و نادار و مصاب به یک جنگ طولانی بود. (ص ۴۳)

#### در افغانستان امریکا باید چه بکند؟

نویسنده میگوید: بعد از قایم کردن ارتباط تلفونی با واشنگتن، رئیس سی آی از من خواست تا در مورد پالیسی آینده امریکا نظریات و تحلیل های خود را به مقام قصر سفید و دیگر مقامات عالی رتبه امریکا بطور تحریری بفرستم. در این مکالمه تلفونی رئیس سیا از من پرسید که آیا این درست است که اردوی امریکا میگوید: در تمام افغانستان، کدام هدف با ارزشی وجود ندارد که امریکا آنرا هدف بگیرد و از بین ببرد؟ من برایش گفتم، بلی صاحب! همینطور است. در افغانستان چیزی برای از بین بردن وجود ندارد. افغانستان یک کشور عقب مانده و بدوی است (ص ۳).

گرینبر مینویسد: در این تحلیل من که برای قصر سفید ترتیب شده بود، این نکات شامل بودند. اول - اگر چه برای از بین بردن طالبان امریکا باید به ائتلاف شمال کمک کند، اما هیچوقت امریکا خود را طوری نشان ندهد که گویا در جنگ داخلی به طرفداری از ائتلاف شمال برخاسته است. اگر واشنگتن مرتکب این اشتباه شود، اکثریت پشتونها به طالبان روی خواهند آورد و در یک جبهه بزرگ برضد ما باهم متحد خواهند گشت (ص ۸). من تاریخ افغانستان را خوانده بودم، و با روحیه جنگی آنها آشنا بودم. من به آنها نوشتم که امریکا باید تعداد کمی عسکر در افغانستان داشته باشد، هیچگاه بدنبال ایجاد پایگاه های دائمی نباشد. امریکا مجبور است تا همیشه به افغانان این را نشان بدهد که امریکا میخواهد به افغانها کمک کند. در جریان مبارزه با تروریسم باید منافع افغانها مد نظر گرفته شود. معنای این سخن این بوده که مبارزه ما برضد تروریسم باید با کلتور مردم محلی و بومی افغانستان همخوانی داشته باشد، نه اینکه در جهت تبدیل کلتور مردم محلی تلاش صورت بگیرد.

اقای گرینبر مینویسد: بلا درنگ بعد از حملات تروریستی سپتمبر، در ۱۵ همان ماه، من با ملا اختر محمد عثمانی، که دومین مقام طالبان بعد از ملا عمر و قوماندان زون جنوبی بود، در کوئته پاکستان در یک دفتر (آی ایس آی) که در گوشه خلوت و دنج واقع بود، ملاقات نمودم. ملا عثمانی را ملای دیگر بنام ملا جلیل همراهی میکرد. ملا جلیل کمی انگلیسی بلد بود. آنها به نمایندگی از ملا عمر با ما صحبت میکردند. من به ملا عثمانی خواست و اخطار امریکا را تقدیم کردم که در آن تسلیم دادن اسامه بن لادن شامل بود (ص ۸۵). من به طالبان گفتم که امریکا سخت به خشم آمده است و شما باید کشور خود را [از خطر] حفظ کنید و بخاطر چند عرب تروریست نباید وطن و جان خود را تباه نمائید! (ص ۱۱۹).

ما این را می دانستیم که در رهبری طالبان ملا عمر سخت طرفدار بن لادن است مگر اکثریت طالبان از او خوش نمی بردند، و ملا عثمانی یکی از آنهايي بود که او را خوش نمی دیدند. در این صحبت هدف من این بود تا ملا عثمانی را تشویق کنم تا روابط خود را با ملا عمر قطع کند (ص ۱۱۲). من میخواستم تا در رهبری طالبان انشعاب ایجاد کنم، گرچه در این وقت ملا ضعیف در پاکستان سفیر طالبان بود، مگر صحبت های من و ملا عثمانی به آدرس وی صورت میگرفت.

من به ملا عثمانی گفتم: اشتباه بزرگ امریکا این بود که بعد از خروج قوای شوروی افغانستان را تنها گذاشت. ما بار دیگر این اشتباه را تکرار نخواهیم کرد. نویسنده میگوید که: در واشنگتن هنوز هم این نظریه حاکم بود که طالبان باید در حکومت آینده افغانستان سهم داشته باشند. (ص ۱۱۳)

**گرینبر علاوه میکند که: من به ملا عثمانی گفتم هرگاه ملا عمر راضی نشود، شما برضد او دست به کودتا بزنید، عمارات دولتی را اشغال کنید و ملا عمر و طرفداران وی را دستگیر کنید و از طریق رادیو شریعت به افغانان بگویند که شما میخواهید تصمیم شورای علمای افغانستان را عملی کنید. ملا عثمان با من موافقه کرد. (ص ۱۲۲)**

نویسنده مینویسد: اگر واشنگتن عجله نمیکرد من علیه ملا عمر توسط طالبان کودتا میکردم و جلو فاجعه جاری را میگرفتم. مگر حملات تروریستی بر امریکا، سبب خشم مردم ما شده بود و میدانستم که خیلی زود کشور فقیری مثل افغانستان بزودی مورد حملات تباه کننده امریکا قرار خواهد گرفت.

### در ارتباط به بوش و اوپاما

اقای گرینبر با پالیسی هردو رئیس جمهور امریکا در افغانستان موافق نیست. او میگوید که جنگ عراق یک تباهی بزرگ بود و لازم نبود که امریکا به ناحق عراق را اشغال کند. جنگ عراق نه تنها زیانهای بزرگ انسانی و مالی

به امریکا رساند، بلکه توجه امریکا را از افغانستان نیز کم نمود. نویسنده در رابطه به پالیسی اوپاما در افغانستان میگوید: استراتژی اوپاما سال به سال تغییر میکند. نیت اوپاما از آغاز این بود که عساکر امریکا هر چه زودتر از افغانستان خارج شوند. اوپاما برای هر ماموریت تاریخ تعیین میکند، که این کار برای موفقیت استراتژی کمک نمیکنند. اینطور به نظر میرسد که اوپاما یک بار دیگر میخواهد افغانستان را ترک کند. (ص ۹).

### حامد کرزی:

گرینیر مینویسد: حامد کرزی را ما از بسیار وقت پیش می شناختیم. حامد کرزی در جنوب افغانستان از جمله بزرگان و خوانینی بود که ما میخواستیم آنها را برضد طالبان استعمال کنیم. حامد کرزی از اعضای گروه روم بود. او از ما به این خاطر آزرده بود که چرا امریکا، افغانستان را بعد از خروج قوای شوروی تنها گذاشت؟ پلانهای حامد کرزی هر روز عوض میشد و او همیشه در باره نفوذ خود در میان مردم مبالغه میکرد و در باره قدرت خود لاف میزد (ص ۱۴۲). حامد کرزی در کوئته پاکستان بود، و در آنجا با ما همکاری میکرد. بعد از حادثه سپتمبر ما با حامد کرزی کمک کردیم که در جنوب افغانستان برضد طالبان چیزی از خود نشان بدهد. او را به قندهار و تیرین کوت (مرکز روزگان.س) بردیم. مگر بعد از مدتها که با حامد کرزی در ۲۰۰۵ دیدار داشتم، من میخواستم با او از زمانه های قدیم صحبت کنم ولی کرزی نمیخواست از گذشته های دربردی اش یادآوری شود. زیرا او در کوئته یک افغان مهاجر و یکی از خوانین محلی بود. و این ما بودیم که به یک پلک زدن او را به ارگ رساندیم. (ص ۳۵۷).

### گل آغا شیرزی [شیرزوی]:

آقای گرینیر مینویسد: بعد از سقوط رژیم نجیب، گل آغا شیرزوی ولایت قندهار را تصرف کرد. دوران گل آغا (۱۹۹۲-۱۹۹۴) دوران انارشی و فساد مطلق بود. طالبان نتیجه ظلم حکومت گل آغا [بهتر است تنظیمهای جهادی گفته شود- س] و دیگر قوماندانان جهادی قندهار بود، برخلاف تصور عمومی، طالبان مخلوق دست آی اس آی پاکستان نبود [؟؟؟]، بلکه پاکستان دست کمک بسوی آنها دراز نمود، زیرا که ائتلاف شمال از سوی هند و روسیه حمایت و کمک می شدند. (ص ۴۲).

گل آغا شیرزوی در جنوب افغانستان اولین والی بود که از ترس طالبان کشور را ترک نمود و در کوئته مقیم گردید. گل آغا شیرزوی هم در حلقه ما بود. بعد از حمله سپتمبر، وقتی که من با گل آغا در کوئته ملاقات کردم، او در مهمانخانه خود نشسته و پا دراز کرده بود. پاهایش پای بنی آدم نبودند، از بزرگی شبیه پای فیل بودند. صدایش شبیه صدای تراکتور بود. انگلیسی چندان یاد نداشت، اکثراً در خانه خود بود [و برزیردستان خود] نعره میزد. نویسنده میگوید: بعد از اشغال قندهار، جنرال فرانکس میخواست با گل آغا دیدار کند، من به گل آغا گفتم که هر چه زودتر مانند سایر بزرگان قومی قندهار لباس بپوشد و یک لنگوته کتیف و چرکین بر سر خود بسته کند. زیرا گل آغا مدت زیادی در پاکستان گذرانده بود و خوش داشت تا مثل فیودالان پنجابی پیرهن و تنبان [اتوشده] به تن داشته باشد. جنرال فرانکس به این نوع لباس ها خیلی حساس بود، و چنین کسان خوشش نمی آمدند، زیرا به نظر جنرال فرانکس، چنین اشخاص [اتوکشیده] مردم جنگی نیستند به سخن دیگر به درد جنگ نمیخورند. (ص ۱۶۳).

### عبدالحق:

گرینیر مینویسد: اگر چه عبدالحق در دوران جهاد یک قوماندان مهم بود، مگر او باماستقیماً تماس نداشت. او برضد روسها بسیار زیاد جنگ کرده بود و با گروه روم نیز روابط نزدیکی داشت. عبدالحق برای ائتلاف با دیگر اقوام نیز آماده بود. او آرزوی قهرمانی داشت و حرکات فیلمی هم میکرد (ص ۱۵۹). مگر ما گمان میکردیم که او چندان نفوذ قومی ندارد. به عبارت دیگر، ما در وجود عبدالحق هیچگونه قوت نظامی نمی دیدیم. او به دروغ به مردم میگفت که با سیا [CIA] ارتباط دارد و این ادعای او ما را تا حدی به فکر انداخته بود. (ص ۱۶۰).

### سیا CIA

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درننیت تسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

گرینیرمینویسد: حضور امریکا در افغانستان، به امنیت جنوب آسیا زیانهای فراوانی رسانده است. در افغانستان، وضع به این حد رسیده که اگر ما تمام قوای خود را خارج کنیم، حالات بیشتر از این خرابتر خواهد شد. افراطیت مذهبی در منطقه نسبت به گذشته بسیار قوی شده است، پاکستان نیز با تهدیدهای سخت امنیتی رو بروی باشد. در افغانستان اعمال ما بسیاری افغانان را قانع ساخت که ما یک قوت اشغالگر هستیم. ما در آنجا فساد گسترده را رواج دادیم. (ص، ۴۱۵). ما بیلونها دالر را مصرف کردیم، به هزاران جوان ما کشته شدند اما حاصلش [این قربانی ها] صفر معلوم میشود. اکنون وضع بعدی خراب شده است که امریکا مجبور شده است از افغانستان فرار کند. ما در اینجا هم مثل ویتنام و عراق ناکام شدیم. ما باید قبول کنیم که امپراتوری امریکا در افغانستان شکست خورده است.

نویسنده میگوید: امروز یا فردا حکومت اوپاما میخواهد که یک بار دیگر از آسیای جنوبی دست بشوید، اما این کار مثل زمان های گذشته آسان نخواهد بود. هرگاه یک بار دیگر ما جنوب آسیا را ترک کنیم، شاید با عواقب تصمیم خود زندگی کرده نتوانیم. (ص ۹).

**گرینیر بدین عقیده است که برای منافع امریکا، پاکستان نسبت به افغانستان زیاد اهمیت دارد. زیرا افغانستان یک کشور عقب مانده، منزوی و حالت بدوی است.**

**[آقای واحدی برای طرز دید و باور آقای گرینیر انتقاد کرده میگوید]:** البته که این قضاوت آقای گرینیر یک قضاوت ساده و سست بنیاد است، زیرا همین طرز تفکر غلط مدارا کردن با پاکستان از سوی مقامات امریکایی است، که به پاکستان جرئت داده تا افراطیت مذهبی را در منطقه بر ضد افغانستان و هند تقویت کند. هرگاه همین مدارا کردنها و کرنش کردنهای امریکا در برابر پاکستان نمی بود، پاکستان هرگز به تنهایی اینقدر در منطقه گستاخی کرده نمی توانست. سیاست دو روی پاکستان، در این ۱۵ سال اخیر، غلطی نظر آقای گرینیر را ثابت میکند. برای آقای گرینیر لازم است تا برای طرز تفکر خود نسبت به پاکستان تجدید نظر کند. زیرا نمی باید کشوری تقویت شود که در سطح بین المللی تروریسم را تشویق میکند؟

بالاخره نویسنده میگوید: « ۸۸ روز بعد به قندهار رسیدیم ». کتاب در ۴۴۳ صفحه نوشته شده و در مجموع خاطرت یک افسر عالی رتبه سی آی ای در مورد افغانستان و منطقه است که در سال ۲۰۱۵ به چاپ رسیده است. فقیری میگوید با آنکه برخی معلومات کمی کهنه به نظر میرسند مگر همه نظریات در این مقاله متعلق به نویسنده کتاب است پای

واحد فقیری - واشنگتن

اصل مقاله بزبان پشتو نشر شده در سایت افغان سباون، لینک:

-^db%b%http://www.afghansabawoon.com/%db%b  
-۳b%be%da%۹a-%d%۸%۹d%۸۱%da%۱b%۸d%۸۸%۹%  
-۱b%۸d%۷a%۸d%۸۷%۹af%۸d%۸۶%۹d%۹%da%a  
a-۸%۹d%۳b%۸af-%d%۸-%d%۸۸%۹d%۳b%۸ad-%d%۸aa%۸d%۸۱%۹%  
-۸۸%۹c%۸d%af-%db%۸-%d%۹۰%db%۷a%۸c-%d%۸%db%۷a%۸%  
/۷a%۸d%۹b%۸%  
/۷a%۸d%۹b%۸%

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ